

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال هفتم ♦ شماره ۲۶ ♦ تابستان ۱۳۹۶
صفحات: ۱۰۴-۸۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸



تبرک از دیدگاه کتاب صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد و هابیت

محمدجعفر میلان نورانی*

چکیده

وهابیان تبرک را در موارد متعددی حرام، بدعت یا شرک می‌دانند و جواز آن را به موارد معدودی منحصر می‌کنند؛ در صورتی که روایاتی در منابع اصلی روایی اهل سنت مبنی بر تبرک‌جستنی صحابه وجود دارد که ادعای وهابیان در انحصار جواز تبرک به برخی موارد معدود را رد می‌نماید. یکی از این منابع روایی، صحیح بخاری است. با توجه به اینکه این کتاب بعد از قرآن کریم، مقبول‌ترین و مهم‌ترین کتاب نزد اهل سنت، چه مقلد و چه سلفی، به شمار می‌رود، احصا و ارائه روایات دال بر جواز تبرک از این کتاب، نشان‌دهنده مخالفت اعتقادی و هابیت با قاطبه اهل سنت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: تبرک، صحیح البخاری، محمد بن عبدالوهاب، ابن عثیمین، بن جبرین، بن باز.

* کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی و دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

ایمیل: bna4086@gmail.com

مقدمه

پس از قرآن کریم، صحیح بخاری مهم‌ترین کتاب نزد اهل سنت با تمام گرایش‌های مختلف فقهی و کلامی آنهاست و هیچ کتابی به مقبولیت آن نمی‌رسد. عموم اهل سنت از مخالفت با کتاب صحیح بخاری پرهیز می‌کنند؛ ولی دیدگاه وهابیان در موارد متعددی با آن تعارض دارد. یکی از این موارد، تبرک است که در کتاب صحیح بخاری روایاتی مبنی بر رواج آن در میان صحابه نقل شده است؛ اما وهابیان، آن را در اکثر موارد، نامشروع می‌دانند.

این نوشتار، با توجه به جایگاه کتاب صحیح بخاری در بین اهل سنت، مشروعیت تبرک در این کتاب را بررسی می‌کند و ضمن احصای روایات دالّ بر جواز تبرک، آرای وهابیان را با آن روایات تطبیق می‌دهد.

از آنجا که وهابیان خود را اهل سنتِ راستین معرفی، و برخی عقاید اصیلِ اهل سنت را انکار می‌کنند، لزوم آگاهی بخشی دربارهٔ جواز تبرک در کتاب صحیح بخاری، بیشتر نمایان می‌شود.

این نوشتار درصددِ اثبات این است که:

۱. بخاری به تبرک اعتقاد داشته است و آن را مشروع می‌داند؛
۲. دیدگاه‌های وهابیت دربارهٔ تبرک، با روایات موجود در صحیح بخاری در تضاد است؛

۳. مخالفانِ تبرک، از جمله وهابیان، التزامی به این کتاب ندارند.
- مقاله یا کتابی یافت نشد که منحصرأً دربارهٔ تبرک از منظر صحیح بخاری بحث کرده باشد و صرفاً کتاب‌ها و مقالاتی از شیعیان و اهل سنت وجود دارند که دربارهٔ تبرک صحبت کرده‌اند و از بخاری نیز مثال‌هایی آورده‌اند. کتاب‌هایی همچون:

۱. التبرک، تألیف آیت‌الله علی احمدی میانجی؛
۲. النور الباهر فی تبرک الصحابة بالزکی الطاهر، تألیف علی محمد زینو؛
۳. الرد علی السقاف فی مسئله التبرک، تألیف عبدالعزیز عبدالفتاح القاری؛

۴. تبرک الصحابة بآثار رسول الله و بیان فضله العظیم، تألیف محمد طاهر کردی مکی. و مقالاتی مانند:

۱. «توسل به پیامبر ﷺ و تبرک به آثار آن حضرت در حیات و ممات»، نوشته علامه سیدمرتضی عسکری؛

۲. «نقد دیدگاه وهابیت در مسئله تبرک با تکیه بر نظر علمای معاصر وهابی»، نوشته مصطفی ورتابی کاشانیان؛^۱

۳. «بررسی و نقد دیدگاه وهابیان درباره تبرک با نگاهی به تفسیر آیه ۹۳ سوره یوسف»، نوشته مرتضی محیطی؛^۲

۴. «تبرک از دیدگاه علمای اهل سنت»، نوشته مولوی محمد اسفندفر. برخلاف آثار فوق، تحقیق حاضر متمحض در کتاب صحیح بخاری است.

مفهوم تبرک

در لغت، «تبرک» از ریشه برکت گرفته شده است. فیروزآبادی می نویسد: «برکت، نماء و منفعت و سعادت چیزی است، و تبرک، یمن خواستن است».^۳

طریحی «تبرک» و «تیمن» را مترادف و هم معنای با برکت خواهی و برکت جویی می داند.^۴ همچنین برکت را در لغت به معنای رشد، زیادت و ثبوت خیر الهی در چیزی معنا کرده اند.^۵

تقریباً همه اهل لغتی که معنای تبرک را بررسی کرده اند، «تیمن» را مرادف تبرک ذکر نموده اند و هیچ کدام مفهوم «عبادت» را در معنای تبرک نیاورده اند.

در اصطلاح نیز تبرک به معنای طلب کردن خیر الهی است که خداوند در چیزی قرار

۱. پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۱۸، ص ۴۹.

۲. پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۲۱، ص ۷۱.

۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۹۹ تا ۴۴۱.

۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۳۳۴.

۵. وزارت اوقاف و امور اسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۰، ص ۶۹.

داده است.^۱

جایگاه کتاب صحیح بخاری نزد اهل سنت

این کتاب از جایگاه ویژه‌ای نزد اهل سنت برخوردار است. حاکم نیشابوری نخستین کتاب حدیث را صحیح بخاری و پس از آن صحیح مسلم می‌داند و اعتقاد دارد که این دو کتاب، صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن هستند.^۲

همچنین قسطلانی شافعی، از شارحان صحیح بخاری، ادعا می‌کند که بخاری در تألیف کتابش، از بهترین الفاظ، و بلیغ‌ترین و عالی‌ترین عبارات بهره برده و تفقه وی بی‌سابقه بوده است.^۳

نووی شافعی نیز بر این عقیده است که صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، صحیح بخاری و صحیح مسلم است؛ البته او صحیح بخاری را صحیح‌تر و مفیدتر می‌داند.^۴

بخاری نیز درباره گردآوری این کتاب گفته است:

روزی نزد استاد خود، اسحاق بن راهویه، بودیم که گفت: «چه می‌شد اگر کتابی دربارهٔ سنت نبی ﷺ فراهم می‌کردید!» این امر در دلم نشست و شروع به گردآوری جامع روایی صحیحی نمودم و صحیح خود را از میان ششصد هزار روایت گردآوری کردم.^۵

ابن رجب حنبلی، از دیگر شارحان صحیح بخاری، این کتاب را بهترین تصنیف، برترین تألیف، پرنفع‌ترین، پربرکت‌ترین، سهل‌الوصول‌ترین و مقبول‌ترین کتاب نزد موافق و مخالف، و همچنین شامل بیشترین صحیح و کمترین خطا و دارای برترین جایگاه در نزد خاص و عام می‌داند.^۶

۱. همان.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، ص ۲۰.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري، ج ۱، ص ۳.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۶. حنبلی، ابن رجب، فتح الباري، ج ۱، ص ۵.

ابن عثیمین، از بزرگان معاصر وهابی، صحیح بخاری را مفید علم می‌داند؛ نه صرفاً مفید ظن و گمان.^۱ همچنین دیدگاه بزرگان دانشگاه مدینه بر این است که بخاری، امام بلامنازع محدثان و بزرگ حافظان و متقنان است و ادعا می‌کنند که حافظ‌تر و داناتر از او به احادیث رسول خدا ﷺ نشنیده‌ایم و آنچه بخاری در کتابش گردآوری کرده است، بهترین دلیل بر مدعای ماست و او روایت و درایت دارد.^۲

ملاحظه می‌کنیم که بزرگان اهل سنت، علی‌رغم اختلاف در مذاهب، همگی بر برتر بودن این کتاب اتفاق نظر دارند.

دیدگاه بخاری درباره تبرک در کتاب صحیح بخاری

در صحیح بخاری روایات زیادی درباره تبرک وجود دارد که با حذف مکررات، تقریباً به ۲۵ روایت می‌رسد. می‌توان این روایات را بدین صورت تقسیم‌بندی کرد:

۱. برخی از روایات درباره تبرک جستن صحابه از آب وضو، لباس یا موی پیامبر خدا ﷺ،^۳ و برخی دیگر درباره مصلای ایشان است.^۴
۲. دسته‌ای از روایات، رسول خدا ﷺ صحابه را بر تبرک جویی امر می‌فرمایند^۵ و در دسته‌ای دیگر، صحابه رأساً و بدون آنکه از ایشان آموخته باشند، تبرک می‌جویند.^۶
۳. دسته‌ای از روایات درباره تبرک جویی از آثار آن حضرت ﷺ در حال حیات ایشان، و دسته‌ای دیگر درباره تبرک جویی از آثار بعد از رحلت ایشان است.^۷
۴. برخی از تبرک جویی‌ها از آب دهان ایشان، به نیت شفا گرفتن،^۸ و برخی دیگر به نیت

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی العثیمین، ج ۷، ص ۹.

۲. دانشگاه اسلامی مدینه، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، شماره ۷۵ و ۷۶.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، ص ۳۱، ح ۱۷۰؛ و کتاب الجنائز، ص ۱۵۲، ح ۱۲۵۸.

۴. همان، کتاب الحج، ص ۱۹۴، ۱۵۹۹؛ همان، کتاب الصلاة، ص ۶۰، ح ۴۲۵.

۵. همان، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۸۸؛ همان، کتاب المغازی، ص ۵۱۹، ح ۴۳۲۸؛ ص ۴۸۹، ح ۴۰۳۹.

۶. همان، کتاب الحج، ص ۱۹۴، ح ۱۵۹۷؛ ص ۱۹۴، ح ۱۶۰۵.

۷. همان، کتاب المرضى، ص ۶۹۲، ح ۵۶۳۸؛ همان، کتاب الأشربة، ص ۳۱، ح ۱۷۰.

۸. همان، کتاب حفظ العلم، ص ۲۵، ح ۱۱۹.

محبت انجام شده است.^۱

آرای وهابیان درباره تبرک و تطبیق آن با کتاب صحیح بخاری

در این قسمت، آرای چند تن از علمای مشهور وهابیت مانند محمد بن عبدالوهاب، ابن عثیمین، بن جبرین و بن باز درباره تبرک مطرح می‌گردد و در راستای روشن شدن صحت و سقم ادعای آنان، با صحیح بخاری تطبیق داده می‌شود:^۲

۱. بدعت و شرک بودن تبرک

ابن عثیمین تبرک به چیزی غیر از حجرالاسود را جایز نمی‌داند. او درباره حکم مس کعبه چنین نظر می‌دهد: «تبرک و مس کعبه بدعت است؛ چون پیامبر ﷺ چنین کاری انجام نداده است».^۳ وی جواز مس حجرالاسود را نیز صرفاً به این دلیل می‌پذیرد که رسول خدا ﷺ آن را مس می‌کردند؛ ولی می‌گوید که اگر این عمل موجب ازدحام در اطراف حجرالاسود و اختلاط زنان و مردان شود، وسوسه شیطان را در پی دارد و باید مس آن را ترک کرد. وی همچنین عقیده دارد که اشاره کردن به رکن یمانی افضل از مس آن است؛ چون پیامبر ﷺ به اشاره کردن به رکن یمانی اکتفا می‌کردند.

از نظر ابن عثیمین، مس حجرالاسود توسط پیامبر ﷺ به خاطر خود آن سنگ نبوده، و برای تعظیم خداوند بوده است؛ کما اینکه ایشان هنگام لمس آن، تکبیر می‌گفتند.^۴

تطبیق بدعت و شرک بودن تبرک با کتاب صحیح بخاری

درباره ادله ابن عثیمین برای تبرک، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که وی صرفاً تبرکی را

۱. همان، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۸۹.

۲. در این نوشتار، دیدگاه‌هایی از وهابیت درباره تبرک مطرح می‌شود که در کتاب صحیح البخاری، روایتی در نقد آنها یافت شود. وهابیان اشکالات دیگری به تبرک وارد کرده‌اند که بخاری درباره آنها ساکت است. از آنجا که این نوشتار بر کتاب صحیح البخاری تمرکز دارد، به اشکالات دیگر پرداخته نشده است؛ گرچه ممکن است در سایر منابع روایی اهل سنت، پاسخی بر تمام اشکالات مطرح شده علیه تبرک یافت شود.

برای مطالعه بیشتر درباره آرای وهابیان در باب تبرک، نک: محیطی، مرتضی، «بررسی و نقد دیدگاه وهابیان درباره تبرک با نگاهی به تفسیر آیه ۹۳ سوره یوسف»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۲۱، ص ۷۶ تا ۸۲.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاویٰ أركان الإسلام، ص ۵۴۸.

۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاویٰ و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، ج ۲۲، ص ۳۹۶ تا ۳۹۸.

جایز می‌داند که از رسول خدا ﷺ به ما رسیده باشد؛ بنابراین، تبرکی که آن حضرت انجام نداده باشند، بدعت و حرام است و این شرط فقط دربارهٔ حجارالاسود وجود دارد.

در نقد ادعای وی ابتدا باید لغت بدعت را بررسی کرد. بدعت در لغت، به «شیء جدید» و «امر نوظهور» گفته می‌شود.^۱ در اصطلاح نیز چند تعریف برای آن ذکر شده است: اضافه کردن چیزی در دین بعد از آنکه کامل شده باشد،^۲ افزودن چیزی به دین در حالی که از دین نبوده است،^۳ ساختن چیزی بدون پشتوانه و اصل،^۴ و نهایتاً هر چیزی که جدیداً حادث شود و دلیلی از دین نه به صورت عام و نه به صورت خاص نداشته باشد.^۵ از آنجا که «عمل صحابه» نزد اهل سنت و حتی وهابیان، به طور مستقل حجیت دارد، پس دارای اصل و پشتوانه است و «افزودن چیز جدیدی به دین» محسوب نمی‌شود؛^۶ لذا تبرک‌جستنی صحابه از چیزی، دلالت بر مشروعیت این عمل دارد.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۵۴.

۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۵.

۳. امین، سیدمحسن، کشف الإتیاب، ص ۸۲.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۰.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۶. شواهدی را بر اینکه عمل صحابه نزد اکثر اهل سنت، مستقلاً حجیت دارد، بیان می‌کنیم:

شاطبی می‌نویسد: «سنت صحابه سنتی است که بدان عمل و مراجعه می‌شود. از دلایل این مطلب می‌توان به آیاتی اشاره کرد که آنان را مدح کرده است؛ از جمله آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰) و روایاتی که آنها را ستاره نامیده [با استناد به روایت «أصحابي كالنجوم»] و سنتشان را در اتباع، مانند سنت رسول خدا ﷺ دانسته است». (شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، ج ۴، ص ۴۴۶ تا ۴۴۹).

در عبارت وی این روایت پیامبر ﷺ نیز جلب توجه می‌کند: «خداوند اصحاب مرا بر تمام عالمیان برتری داد؛ غیر از پیامبران» (همان، ص ۴۵۱).

ابن تیمیه می‌گوید: «اگر عملی در میان صحابه اشتها یافت و آنان انکارش نکردند، اقرار بر آن فعل محسوب می‌شود و «اجماع اقراری» نام دارد و صحابه بر عملی مذموم اقرار نمی‌کنند». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۸۳).

ابن عثیمین نیز می‌گوید: «اگر صحابی جزو فقها باشد، فعلش به دو شرط حجت است: اولاً با کتاب و قول رسول ﷺ، و ثانیاً با قول صحابی دیگری مخالفت نداشته باشد». نک: «ابن عثیمین: إذا كان الصحابي من الفقهاء فإن قوله حجة بشرطين»، سایت الأجرى، آدرس:

<http://www.ajurry.com/vb/showthread.php?t=3706>

پس اولاً، فعل صحابه با دو شرط فوق، حجیت استقلالی دارد و هیچ نهی‌ای از کتاب و رسول خدا ﷺ دربارهٔ تبرک‌جویی وارد نشده است؛ چه دربارهٔ تبرکات زمان ایشان و چه بعد از رحلت ایشان. ثانیاً: اشخاصی همچون جابر، ابوهریره، خلیفه دوم و فرزندش که نامشان در روایات تبرک وجود دارد، از سرشناس‌ترین فقهای اصحاب هستند.

با رجوع به صحیح بخاری، روایاتی به این مضمون می‌بینیم که برخی صحابه به آثار رسول خدا ﷺ تبرک می‌جستند؛ در حالی که این تبرک‌جویی را از ایشان فرا نگرفته بودند و ابتکار خودشان بوده است. مثلاً بخاری به نقل از عاصم احول می‌گوید:

قَدَحَ رسولُ خدا ﷺ را نزد انس بن مالک دیدم. وی ادعا می‌کرد که به رسول خدا ﷺ با این قدح، بسیار آب داده است. ابن سیرین گفت: «گویا قسمتی از آن شکسته و با آهن لحیم شده بود و انس قصد داشت آهن را بردارد و ظرف را با طلا و نقره اندود نماید؛ ولی ابوطلحه پیشنهاد داد که وسایلی که از رسول خدا ﷺ باقی مانده، تغییر شکل داده نشوند».^۱

اینکه ابوطلحه از تغییر آثار آن حضرت نهی می‌کند، عقیده‌اش به تبرک را می‌رساند؛ چراکه در آن زمان، چیزی به نام موزه موضوعیت نداشته و جنبه معنوی آثار مطرح بوده است. تبرک‌جویی از ظرف مزبور نسل به نسل بین مسلمانان رواج یافت و حتی شارحان صحیح بخاری ادعا می‌کنند که خود بخاری نیز به ظرف مزبور تبرک جسته است.^۲ در روایت دیگری چنین نقل شده است:

ابن سیرین می‌گوید: «مویی از رسول خدا ﷺ به دست من رسید که قبل از آن در دست انس و بعد از او، در دست وارثان وی بود. حال که این مو نزد من است، بهتر است از اینکه کل دنیا و آنچه در آن است، در اختیارم باشد».^۳

عسقلانی در ذیل این روایت می‌گوید: «ابوطلحه موی پیامبر ﷺ را نزد خود نگاه می‌داشت. این مو بعد از وی به وارثانش رسید و آنها آن مو را به غلامشان سیرین و پسرش محمد دادند».^۴

عینی از روایت ابن سیرین جواز تبرک را استنباط نموده و نقل کرده است که خالد بن ولید مویی از پیامبر ﷺ را همیشه در عرق‌چین خود نگاه می‌داشت و

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الأُشره، ص ۶۹۲، ح ۵۶۳۸.

۲. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری، ج ۱۲، ص ۳۷۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، ص ۳۱، ح ۱۷۰.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۲۸.

هنگامی که آن را گم کرد، بسیار غمگین شد.^۱ شحود نیز چنین استنباطی کرده و آن را دالّ بر جواز تبرک، حتی بعد از وفات پیامبر ﷺ، دانسته است.^۲

از عثمان بن عبدالله بن موهب چنین نقل شده است که می‌گفت: «خانواده‌ام مرا به منزل ام سلمه فرستادند تا ظرف آبی که مویی از پیامبر ﷺ را که در آن بود، بگیرم».^۳ و در روایتی از ابوبرده آمده است: «عبدالله بن سلام به من گفت: "به منزل برویم تا در ظرفی که رسول خدا ﷺ در آن آب نوشیده است، به تو آب دهم و در جایی که ایشان نماز خوانده، نماز بگزاری"».^۴

بخاری همچنین روایت دیگری از ابوبرده نقل می‌کند بدین مضمون: «ابن سلام گفت: "آیا در ظرفی که پیامبر ﷺ در آن آب نوشیده است، به تو آب ندهم؟" چند نفر آمدند و در آن ظرف، آب نوشیدند. عمر بن عبدالعزیز بعدها این ظرف را هدیه خواست و به او هدیه دادند».^۵

در دو روایت فوق، می‌بینیم که صحابه به ظرف آب رسول خدا ﷺ تبرک می‌جستند و آن قدر این تبرک برای آنها باارزش بوده که برای تکریم میهمانان خود، آنان را با ظرف آب خوری پیامبر ﷺ سیراب می‌کردند.

بخاری در روایتی از انس نقل می‌کند:

پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که موی خود را تراشید، ابوطلحه اولین شخصی بود که موی ایشان را برداشت.^۶

همچنین ام‌سلیم، مادر انس، می‌گوید: «وقتی پیامبر خدا ﷺ خوابید، مو و عرقش را جمع کردم و در ظرفی نهادم. بعدها که مرگ گریبان انس را گرفت، وصیت کرد از آن

۱. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاري، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. شحود، علی بن نایف، «هل هذا الكلام فيه ما يخالف معتقد أهل السنة و الجماعة»، موسوعة البحوث و المقالات العلمية، ص ۱.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب اللباس، ص ۷۱۹، ح ۵۸۹۶.

۴. همان، کتاب التوحید، ص ۸۷۳، ح ۷۳۴۲.

۵. همان، کتاب الأثرية، ص ۶۹۲، ح ۵۶۳۷.

۶. همان، کتاب الوضوء، ص ۳۱، ح ۱۷۱.

ظرف، چیزی در حنوطش قرار دهند».^۱

عسقلانی در ذیل این روایت ادعا می‌کند که این روایت، هم بر تبرک و هم بر علاقه به بوی خوش رسول خدا ﷺ و هم بر کثرت محبت به آن حضرت دلالت دارد.^۲ بخاری به نقل از سهل آورده است:

زنی برای رسول خدا ﷺ پارچه‌ای هدیه آورد و آن حضرت در حالی که آن پارچه (چادر مانند) را بر بدن خود پیچیده بود، در میان مردم آمد. یکی از صحابه آن را هدیه خواست و آن حضرت در حالی که بدان احتیاج داشت، پارچه را هدیه داد. وقتی آن شخص با نگوشت دیگران مواجه شد، گفت: «این را فقط برای آن خواستم که کفنم باشد» و [در نهایت] کفنش شد.^۳

عسقلانی، قسطلانی و عینی، جواز تبرک به آثار صالحان را از این روایت برداشت کرده‌اند و از نسخه بدل صحیح بخاری، این جمله را به روایت افزوده‌اند: «امید داشتم هنگامی که آن را بر تن می‌کنم، برکتی از جانب آن لباس به من برسد».^۴ بخاری همچنین می‌گوید:

معاویه در حین تبرک‌جویی از ارکان مسجد الحرام بود و با اینکه ابن عباس گفته بود که تبرک‌جستن از ارکان وارد نشده است، می‌گفت هیچ چیزی از ارکان نباید بدون تبرک‌جستن رها شود و پسر زبیر نیز کل ارکان را لمس می‌کرد.^۵

عینی سخنی دارد که می‌رساند صحابه در تبرک‌جویی رأساً و مستقلاً عمل می‌کردند. وی می‌گوید: «عمر درباره آثار رسول خدا ﷺ "طَلُوب و بَحُوث" بوده است».^۶ یعنی

۱. همان، کتاب الإستئذان، ص ۷۵۷، ج ۲۸۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۸۱.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، ص ۱۵۴، ج ۱۲۷۷؛ و کتاب الأدب، ص ۷۳۱، ج ۶۰۳۶. ابن عثیمین از این روایت، حسن بودنِ اِشَار و بد بودنِ طمع و بخل را استفاده کرده است. (ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح ریاض الصالحین، ج ۳، ص ۴۲۳).

۴. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری، ج ۳، ص ۳۵۱؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۶، ص ۸۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶۹.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الحج، ص ۱۹۵، ج ۱۶۰۸. ابن عثیمین این حدیث را در ابواب حج ذکر کرده و از آن، استفاده فقهی نموده است. (ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع و الفتاوی و الرسائل، باب الحج، ج ۵۷).

۶. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۷، ص ۱۸۱.

فوق العاده مشتاق بود که آثار ایشان را طلب، جستجو و احصا کند. عملکرد خلیفه دوم یقیناً برای اهل سنت مشروعیت دارد و شرک و بدعت نیست.

ملاحظه می‌شود که برخی صحابه، هم در حال حیات پیامبر ﷺ و هم بعد از رحلت ایشان، تبرکاتی انجام می‌دادند که آن حضرت آنها را انجام نداده بود و خود صحابه مبتکر آن تبرکات بودند؛ در حالی که رسول خدا ﷺ آنان را از این کار باز نمی‌داشت و عملشان را بدعت و شرک نمی‌نامید. عدم نهی ایشان دال بر جواز آن است و با توجه به اینکه معیار شرک (عبادت غیر خدا) تخصیص ناپذیر است، اگر عملی شرک باشد، فرقی ندارد که این عمل از صحابه محقق شود یا از افراد دیگر.

۲. غلو بودن تبرک

بن جبرین، از علمای مشهور وهابی، درباره تبرک چنین می‌گوید:

دو گروه درباره اولیای الهی به انحراف افتادند. برخی غلو، و برخی جفا کردند. گروه اول کسانی هستند که اولیا و انسان‌های صالح را می‌پرستند! آنان گمان می‌کنند که چون ایشان در زندگی خود برخی کارهای خارق العاده انجام می‌دادند، پس شایسته است آنها را تقدیس کنیم. آنان در زمان حیات آن شخص صالح، از بدن، لباس و آبی که وی مس کرده است، تبرک می‌جویند.^۱

تطبیق نظریه غلو با کتاب صحیح بخاری

بن جبرین غلو و زیاده‌روی در محبت به انسان صالح را بسیار مذموم و نوعی انحراف می‌داند و تبرک از مو یا باقی‌مانده آب وی را نیز یکی از مصادیق آن معرفی می‌کند و بین رسول خدا ﷺ و غیر ایشان فرقی نگذاشته است.

در نقد نظریه وی، ابتدا باید معنای غلو را بررسی کنیم. اصحاب لغت، غلو را گذشتن و تجاوز از حد (شرعی یا عرفی) معنا کرده‌اند.^۲ با توجه به اینکه یکی از موازین تعیین حدود شرعی نزد اهل سنت، فعل پیامبر ﷺ یا عمل صحابه است،^۳ بخاری روایات متعددی در

۱. بن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، الإسلام بین الغلو والجفاء والإفراط والتفريط، ج ۱، ص ۱۴.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۲۰.

۳. نک: بحث پیشین درباره حجیت فعل صحابه.

باب تبرک‌جویی آورده است که در آنها یا رسول خدا ﷺ از آب دهان خود، صحابه را متبرک می‌فرمایند یا اینکه آنها ابتدائاً به تبرک‌جویی مبادرت می‌نمایند. در این شرایط، حدّ شرعی تبرک نیز مشخص می‌شود. بخاری در روایتی به نقل از ابوهریره می‌نویسد: به رسول خدا ﷺ گفتم: «روایات زیادی از شما می‌شنوم؛ ولی آنها را فراموش می‌کنم». حضرت فرمودند: «لباست را پهن کن». چنین کردم. ایشان دست خود را از آب پر کردند و به من دستور دادند تا بنوشم. نوشیدم و دیگر چیزی را فراموش نمی‌کنم.^۱

عینی دربارهٔ روایت فوق چنین استنباط می‌کند که این روایت با نکره آوردن عبارت «مَا تَسِيْتُ شَيْئًا»؛ (دیگر چیزی را فراموش نمی‌کنم) دالّ بر عموم است؛ یعنی ابوهریره بعد از آن، دیگر هیچ چیزی را در هیچ زمانی فراموش نکرد. اینکه برخی تصور کرده‌اند که شاید منظورِ راوی این باشد که فقط این روایت یا روایت‌هایی را که از پیامبر ﷺ شنیده، فراموش نمی‌کند و شامل سایر موارد نیست، اشتباه است. ابوهریره در احتجاج به کسانی که از کثرت روایت وی از پیامبر ﷺ تعجب می‌کردند، به همین حدیث استدلال می‌کرد.^۲

عسقلانی نیز عمومیت این روایت را قبول دارد و حتی آن را از معجزات پیامبر ﷺ می‌داند؛ چراکه نسیان از لوازم هر انسانی است و پیامبر ﷺ توانستند آن را از بین ببرند.^۳

ضمن اینکه پیامبر ﷺ می‌توانستند شقای ابوهریره را به وسیلهٔ دعا، از خداوند مسئلت کنند؛ ولی به دعا بسنده نکردند و با آب نیز وی را تبرک فرمودند.

با توجه به جایگاهی که ابوهریره نزد اهل سنت دارد، مشروعیت تبرک و عدم غلو بودن آن، بیش از پیش واضح می‌شود.

در روایت «رایة» نیز شاهی بر تبرک‌جستن به آب دهان رسول خدا ﷺ وجود دارد: پیامبر ﷺ در جنگ خیبر فرمودند: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند پیروزی را با دست او به ما ارمغان خواهد داد. او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز وی را دوست دارند». آن‌گاه پرسیدند:

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب حفظ العلم، ص ۲۵، ح ۱۱۹؛ و کتاب المغازی، ص ۴۸۷، ح ۴۰۳۹.

۲. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۶۰.

«علی بن ابی طالب [علیه السلام] کجاست؟» گفته شد: «از درد چشم رنجور است». وقتی نزد رسول خدا ﷺ آمد، ایشان آب دهانشان را بر چشمان علی [علیه السلام] کشیدند و برایش دعا کردند. علی [علیه السلام] آن چنان شفا یافت که گویا اصلاً دردی نداشته است. آن گاه پرچم را تحویل گرفت.^۱

همچنین در روایت دیگری از صحیح بخاری می‌خوانیم که انس بن مالک گفت: «رسول خدا ﷺ وضو گرفتند و دستشان را در معرض صحابه قرار دادند و به آنان دستور دادند که از آب دست ایشان وضو بگیرند. آب آن چنان از دست‌های حضرت می‌جوشید تا اینکه کل صحابه توانستند وضو بگیرند».^۲

در حدیث دیگری نیز آمده است: «از ابوجحیفه نقل شده است که رسول خدا ﷺ وضو می‌گرفتند و مردم نیز باقی‌مانده آب وضوی ایشان را بر صورت و بدن می‌مالیدند».^۳ همچنین از ابوجحیفه در روایتی مشابه نقل شده است: «بلال را دیدم که آب وضوی آن حضرت را می‌گرفت و دیگران نیز چنین می‌کردند. هرکس نیز از آن آب به دستش نمی‌خورد، از آب وضوی دوستش [که او آب وضوی آن حضرت را لمس کرده بود] استفاده می‌کرد».^۴

سعید قحطانی، از بزرگان وهابی، این قبیل تبرک‌ها را مشروع می‌داند.^۵ شحود نیز با قبول صحت این روایت، جواز مصافحه بعد از نماز را بررسی کرده است.^۶ بن‌باز نیز از این روایات استفاده می‌کند که استعمال باقی‌مانده وضو جایز است.^۷

نظر عینی درباره حدیث فوق این است که نه تنها این روایت دال بر جواز تبرک و جواز وضو با باقی‌مانده آب وضوی پیامبر ﷺ است، بلکه آب وضو به‌یمن برخورد با دست

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المغازی، ص ۵۰۸، ح ۴۲۱۰.

۲. همان، کتاب الوضوء، ص ۳۱، ح ۱۶۹؛ و کتاب الأثریة، ص ۶۹۳، ح ۵۶۳۹.

۳. همان، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۸۷؛ و کتاب المناقب، ص ۴۳۰، ح ۳۵۵۳.

۴. همان، کتاب الصلاة، ص ۵۵، ح ۳۷۶؛ و کتاب اللباس، ص ۷۱۵، ح ۵۸۵۹.

۵. قحطانی، سعید بن علی، نور الهدی و ظلمات الضلال، ج ۱، ص ۳۰۳.

۶. شحود، علی بن نایف، موسوعة فقه العبادات، باب المصافحة، ص ۳.

۷. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، الحلل الإبریزية من التعليقات البازية، ج ۱، ص ۶۳.

مبارک ایشان، طاهرتر نیز شده است.^۱

عسقلانی نیز در توضیح روایت ابوجحیفه می‌نویسد: «صحابه باقی‌مانده آب وضوی رسول خدا ﷺ را میان خود تقسیم کردند و احتمال هم دارد آبی را که از اعضای وضویش می‌چکید، نوشیده باشند».^۲ در اینجا، عینی و قسطلانی بر تبرک‌جستن به آثار شریف رسول خدا ﷺ توسط صحابه تصریح دارند.^۳

عینی عبارتی نیز دارد که می‌توان دریافت که از عبارت بخاری مشروعیت تبرک را استنباط کرده است؛ چراکه گفته است روایت می‌رساند که آب وضوی رسول خدا ﷺ هم طاهر است و هم مطهر، بلکه آب دهان ایشان از مشک هم پاکیزه‌تر است.^۴

در روایتی دیگر نیز در صحیح بخاری از مسور نقل شده است: «هنگامی که رسول اکرم ﷺ وضو می‌گرفتند، نزدیک بود صحابه بر سر آب وضوی ایشان با یکدیگر درگیر شوند».^۵

عسقلانی در ذیل این حدیث می‌گوید: «یکی از قریشیان که این جریان را دیده بود، [به مکه] بازگشت و برای مکیان از شدت تعظیم و احترام صحابه به رسول خدا ﷺ تعریف کرد».^۶

بخاری به نقل از جابر می‌نویسد: «پیامبر خدا ﷺ به عیادت آمدند و من از شدت بیماری چیزی نمی‌فهمیدم. ایشان وضو گرفتند و آب وضو را بر من پاشیدند و هوشیاری‌ام بازگشت».^۷

عینی درباره روایت جابر چنین توضیح می‌دهد که این روایت دال بر این است که برکت دست پیامبر ﷺ هر مرضی را زایل می‌کند.^۸ البانی نیز همین روایت را، که در کتاب

۱. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۳، ص ۳۲۳؛ قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹.

۴. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۲، ص ۵۳۷.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۸۹.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵۴.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، ص ۳۴، ح ۱۹۴؛ و کتاب الفرائض، ص ۸۰۳، ح ۶۷۲۳.

۸. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۲، ص ۵۵۴.

سنن الترمذی نقل شده است، صحیح می‌داند.^۱

بخاری در حدیثی دیگر از قول سائب بن یزید نقل می‌کند: «در بستر بیماری بودم که خاله‌ام به پیامبر ﷺ عرض کرد: "ای رسول خدا! پسرخواهرم بیمار شده است." آن حضرت سرم را لمس و دعایی کردند، وضو گرفتند و من از آب وضوی ایشان نوشیدم».^۲ عینی از این روایت استنباط می‌کند که طلب باقی‌مانده آب از آن حضرت، چه آب وضو و چه باقی‌مانده آب نوشیده‌شده، جایز است و در آن برکت وجود دارد.^۳ همچنین بخاری از عایشه نقل کرده است: «پیامبر ﷺ به مریض می‌فرمودند: "به نام خدا خاک این شهر که با آب دهان برخی از ما مخلوط شده است، به‌اذن خدا بیماران را شفا می‌دهد"».^۴

قسطلانی درباره روایت عایشه چنین توضیح می‌دهد که رسول خدا ﷺ انگشت سبابه خویش را با آب دهان خود مرطوب می‌کردند و آن‌گاه انگشت بر خاک می‌نهادند و بر موضع درد مریض می‌کشیدند.^۵

عسقلانی نیز بر آن است که صرف مخلوط کردن آب دهان با خاک، اثری ندارد؛ بلکه خاک به واسطه تیمن به نام خدا و آثار رسولش، متبرک می‌شود.^۶

آیا پیامبری که خودش خاک را تبرک می‌کند و بر بدن مریض می‌کشد، متهم به غلو است؟

بخاری همچنین آورده است: «ابوموسی می‌گوید: "پیامبر ﷺ ظرف آبی خواستند و دست و صورت را در آن شستند و آب دهان را در آن برگرداندند و دستور فرمودند که از آن بنوشیم و بر صورت بمالیم"».^۷

۱. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج ۷، ص ۱۵.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۹۰.

۳. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۲، ص ۵۴۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الطب، ص ۷۰۴، ح ۵۷۴۵.

۵. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری، ج ۱۲، ص ۴۶۶.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۸۸؛ کتاب المغازی، ص ۵۱۹، ح ۴۳۲۸.

عینی عقیده دارد که خوردن آب دهان پیامبر ﷺ جایز است؛ چون از مشک پاکیزه‌تر است و صحابه نیز آب دهان ایشان را به‌خاطر برکتی که در آن بود، به صورت خود می‌مالیدند.^۱ عسقلانی نیز بر آن است که غرض رسول خدا ﷺ از چنین کاری این بوده است که با آب دهان مبارکشان، تبرک حاصل کنند.^۲

بخاری در روایتی دیگر از قول جابر نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ بعد از مرگ عبدالله بن ابی مقداری از آب دهان خویش را بر بدن وی نهادند و لباس خود را به وی پوشانیدند».^۳

عینی در ذیل این روایت تصریح می‌کند که آب دهان رسول خدا ﷺ مورد تبرک و استشفاست.^۴ عسقلانی نیز آن را دالّ بر جواز تبرک به آثار صالحان می‌شمارد؛ چه بدانیم که بر حال میت تأثیر می‌گذارد و چه ندانیم.^۵

بخاری از قول براء می‌گوید: «در روز حدیبیه چاهی کندید و به آب نرسیدیم. رسول خدا ﷺ در آنجا نشستند و دعایی خواندند و آب دهان بر چاه افکندند. لحظه‌ای نگذشت که آب چاه فوران کرد».^۶

قسطلانی درباره حدیث براء و حدیث رایة چنین توضیح می‌دهد که وقتی نام مقدس خدا بر زبان مقدس رسولش جاری می‌شود و آب دهان مقدس ایشان نیز وسیله قرار می‌گیرد، هم چاه حدیبیه را پر می‌کند و هم چشم حضرت علی علیه السلام را شفا می‌بخشد.^۷

اگر به زعم بن جبرین، عمل صحابه زیاده‌روی و غلو بود، چرا رسول خدا ﷺ نه تنها هیچ‌گاه به آنان تذکر ندادند و آنها را نهی نفرمودند، بلکه خود نیز در تبرک جویی، به آنان کمک کردند؟! مثل روایتی که از ام‌عطیه نقل شده است: «یکی از دختران رسول خدا ﷺ

۱. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاري، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري، شرح صحيح البخاري، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، كتاب الجنائز، ص ۱۵۴، ح ۱۲۷۰؛ ص ۱۶۳، ح ۱۳۵۰.

۴. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاري، ج ۶، ص ۲۲۸.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري، شرح صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۶۲.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، كتاب المناقب، ص ۴۳۲، ح ۳۵۷۷؛ و كتاب المغازي، ص ۵۰۲، ح ۴۱۵۰ و

۴۱۵۱.

۷. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري، ج ۱۲، ص ۴۶۶.

چشم از جهان فرو بست. حضرت فرمودند: "هنگامی که از تجهیز بدنش فارغ شدید، مرا خبر دهید." آن گاه پیراهن خود را به سمت ما افکندند و دستور دادند که میت را در آن کفن کنیم.^۱

وهابیان از این روایت، در استنباط‌های فقهی خود در بحث احکام اموات استفاده می‌کنند.^۲

بنا بر آنچه گفته شد، تبرک‌جویی غلو محسوب نمی‌شود؛ چراکه صحابه از رسول خدا ﷺ تبرک می‌جستند و این عملشان نیز نه با قرآن کریم، نه با سنت پیامبر ﷺ و نه با فعل صحابی دیگر در تعارض نبوده است.

۳. اختصاص تبرک به آثار رسول خدا ﷺ

محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت، ابتدائاً با استناد به آیات دال بر مذمت بت‌پرستان، تبرک را شرک دانسته است و اصل آن را زیر سؤال می‌برد؛^۳ ولی وقتی با آیه ۹۳ سوره یوسف، مبنی بر تبرک‌جستن حضرت یعقوب علیهما السلام از پیراهن حضرت یوسف علیهما السلام مواجه می‌شود،^۴ برای آن استثنا قائل می‌شود و می‌گوید: «تبرک به نیت مداوا و شفا خواستن، شرک نیست؛ کما اینکه افرادی از آثار رسول خدا ﷺ چنین تبرکی می‌جستند. این حسن و

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، ص ۱۵۲، ح ۱۲۵۸.

۲. نک: ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة الحديث على أبواب الفقه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ابن عبدالوهاب، محمد، مختصر الإنصاف والشرح الكبير، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. مثلاً می‌گوید: «دلیل بر اینکه تبرک به درخت‌ها، سنگ‌ها، قبرها و... شرک است، قول خداوند است که در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ۖ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾». (ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي، ج ۱، ص ۳۲).

و ی همچنین می‌نویسد: «اگر این مشرک (تبرک‌کننده) بگوید که قصد صرفاً تبرک است و علم دارم که نفع و ضرر فقط از جانب خداست، در جواب وی بگو: "مشرکان بنی اسرائیل نیز همین عقیده را داشتند [و با اینکه به خدا ایمان داشتند] از حضرت موسی علیهما السلام درخواست کردند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۳۸)".» (ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۲۶).

همچنین، او این‌گونه می‌نویسد: «هرکس به سنگ و درختی تبرک بجوید یا قبر و قبه‌ای را مسح کند، آنها را برای خود آلهه قرار داده است؛ بدین دلیل که هنگامی که صحابه از رسول خدا ﷺ خواستند که برای آنها نیز مانند مشرکان نشانه‌ای قرار دهد، آن حضرت در پاسخ به آنها این آیه را فرمودند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۳۸)".» (همان، ص ۳۹).

۴. ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾.

مطلوب است». ^۱ وی در جایی دیگر می‌گوید: «تبرک جستن به ذات و آثار رسول خدا ﷺ هیچ تعارضی با توحید ندارد و شرک نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ از آن نهی نمی‌کردند». ^۲ همچنین بن‌باز، از علمای وهابی معاصر، با این سؤال مواجه می‌شود که «برخی با استناد به عمل صحابه، تبرک را جایز می‌دانند؛ آیا این عمل، تشبیه غیر پیامبر به ایشان نیست؟» وی این‌گونه پاسخ می‌دهد:

تبرک به هیچ‌کس غیر از رسول خدا ﷺ جایز نیست؛ حتی به صحابه و خلفا. این به‌خاطر عظمتی است که رسول خدا ﷺ دارد و فرد دیگری آن را دارا نیست. تبرک بدین دلیل که وسیله‌ای برای شرک و عبادت غیر خداست، حرام است. ^۳

همچنین شبلی، از شاگردان بن‌باز، ابتدا تبرک را به شکل مطلق نفی کرده است و تبرک به مشاهد و آثار ^۴ را بدعت، منکر و راهی به‌سوی شرک می‌داند؛ ^۵ ولی در جایی دیگر، تبرک را به دو شرط جایز می‌داند: یکی اینکه فقط از رسول خدا ﷺ باشد و دیگر اینکه در حال حیات ایشان باشد. ^۶ وی برای این حکم دو دلیل می‌آورد: اول اینکه هیچ‌کسی، از صحابی بزرگ تبرک نجسته است و دوم اینکه از باب سد ذرایع، باید این تبرک را تحریم کرد تا به شرک اکبر منتهی نشود. ^۷

ناصر بن عبدالرحمن، از محققان وهابی، می‌گوید:

تبرک مشروع آن است که انسان از مجالس بزرگان دین، به‌وسیله شنیدن سخنان و قبول وعظ و نصیحتشان استفاده کند و بعد از مرگشان نیز با یادآوری سخنان و علومی که از خود به ارث گذاشته‌اند، نام آنان را زنده کند. غیر از این تبرک، نامشروع و حرام است؛ از جمله تبرک به ذوات آنها. این نوع تبرک، فقط درباره رسول خدا ﷺ جایز است. درباره تبرک‌های ممنوع، می‌توان این مثال‌ها را آورد: بوسیدن و لمس بدن آنها (هنگام حیات) یا قبرشان (بعد از مرگ)؛ بوسیدن و

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، تفسیر آیات من القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۱۱۲.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی ابن باز، ج ۷، ص ۶۵.

۴. ظاهر این کلمه اطلاق دارد و شامل آثار رسول خدا ﷺ و غیر ایشان است.

۵. شبلی، علی بن عبدالعزیز، التنبيه على المخالفات العقدية في فتح الباري، ص ۲۳.

۶. همان، ص ۳۳.

۷. همان، ص ۴۴ تا ۴۶.

لمس خطیب هنگام پایین آمدن از منبر؛ تبرک به آثاری از بزرگان و صلحا که از بدنشان منفصل شده است مانند مو و لباس؛ نوشیدن آب وضو و مسح آن.^۱

تطبیق نظریه انحصار تبرک به پیامبر ﷺ، با کتاب صحیح بخاری

قبل از تطبیق دیدگاه فوق با صحیح بخاری، باید واژه اثر را مورد واکاوی لغوی قرار داد. «اثر» در لغت به معنای باقی مانده‌ای از چیزی است که پس از آنکه آن شیء از بین می‌رود، بر جای می‌ماند.^۲ بنابراین، عرفاً به مو، باقی مانده آب وضو، آب دهان و لباس رسول خدا ﷺ «اثر» اطلاق می‌شود؛ ولی به محلی که ایشان نشسته یا نماز خوانده‌اند، اثر نمی‌گویند؛^۳ به‌ویژه اگر این محل در منزل خود ایشان نباشد. این در حالی است که بخاری می‌نویسد که رسول خدا ﷺ بنا به درخواست یکی از انصار، در منزل وی نماز گزارند. در این روایت آمده است: «عتبان بن مالک انصاری نابینا خطاب به پیامبر ﷺ گفت: "ای رسول خدا! دوست دارم به منزلت بیایید و در محلی نماز بخوانید تا من آنجا را به عنوان مُصلی انتخاب کنم". حضرت فرمودند: "چنین خواهم کرد، ان شاء الله".»^۴

محلی که رسول خدا ﷺ در آنجا نماز خواندند و آن حضرت متبرک فرمودند، اثر ایشان شمرده نمی‌شود.

قسطلانی از روایت عتبان چنین استفاده کرده است که رسول خدا ﷺ تبرک را -با

۱. جدیع، ناصر بن عبدالرحمن، التبرک أنواعه وأحكامه، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۳۶؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۳.

۳. اگر پیامبر ﷺ رحلت کنند، موی ایشان نشانه‌ای از خود آن حضرت است؛ برخلاف منبر و مصلی که وجودشان به وجود آن حضرت متصل نیست. شاهد این است که عسقلانی، قسطلانی و عینی، هر سه لباس پیامبر ﷺ را از آثار ایشان دانسته‌اند. (نک: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، ص ۱۵۴، ح ۱۲۷۷، روایت بخاری از سهل درباره هدیه دادن پارچه به پیامبر ﷺ).

عسقلانی در روایت عایشه درباره مخلوط کردن آب دهان آن حضرت با خاک مدینه (همان، کتاب الطب، ص ۷۰۴، ح ۵۷۴۵) نیز کلمه «آثار» را بر آب دهان ایشان، و در روایت جابر درباره دفن ابن ابی (همان، کتاب الجنائز، ص ۱۵۴، ح ۱۲۷۰) نیز این کلمه را به لباس ایشان اطلاق می‌کند.

عینی همین اطلاق را بر آب وضوی ایشان در روایت ابوجحیفه (همان، کتاب الوضوء، ص ۳۳، ح ۱۸۷؛ و کتاب الصلاة، ص ۵۵، ح ۳۷۶) دارد؛ ولی هیچ‌یک درباره مصلای ایشان چنین کلمه‌ای اطلاق نکرده‌اند.

۴. همان، کتاب الصلاة، ص ۶۰، ح ۴۲۵؛ و کتاب الأطعمة، ص ۶۶۹، ح ۵۴۰۱.

استناد به آیات ۲۳ و ۲۴ سورة كهف^۱ - معلق به مشیت خداوند نمودند.^۲ از آنجا که برای انجام اعمال نامشروع، «ان شاء الله» گفته نمی‌شود؛ پس، روایت مُشعر به جواز تبرک است؛ با توجه به اینکه قسطلانی نیز تصریح کرده است که درخواست شخص انصاری، تبرک است.

همچنین در روایت دیگری در صحیح بخاری آمده است: «هرگاه فرزند عمر داخل کعبه می‌شد، در جایی نماز می‌خواند که سابقاً بلال به او خبر داده بود که رسول خدا ﷺ در آن قسمت از خانه کعبه نماز گزارده‌اند».^۳

در روایتی دیگر می‌گوید: «عبدالله بن عمر گفت: "سال بعد از صلح حدیبیه دوباره در کنار آن درخت رضوان - که رحمتی از خدا بود - جمع شدیم"».^۴

درخت رضوان بدین خاطر نزد صحابه محترم شمرده می‌شد که پیامبر ﷺ در زیر آن نشسته و با صحابه بیعت کرده بودند و خداوند نیز در آنجا با فرستادن آیه‌ای، رضایتمندی خود را از مؤمنان نشان داده بود^۵ و قید «که رحمتی از خدا بود»^۶ در روایت فوق، مؤید این ادعاست. دلیل مقدس بودن این درخت هرچه که باشد (جلوس رسول خدا ﷺ در زیر آن یا نزول آیه فوق‌الذکر در زمان تجمع آن حضرت و صحابه) یقیناً به آن درخت، «اثر» اطلاق نمی‌شود؛ با این حال، در نظر صحابه متبرک است.

همچنین اشکال دیگری که به نظریه «انحصار جواز تبرک از آثار پیامبر ﷺ» وارد است، این مطلب است که بر آن حضرت واجب بود که هنگام تبرک صحابه از ایشان، بدان تصریح و از تبرک‌جویی آنان از غیر آثار، نهی کنند؛ ولی چنین نهی‌ای وارد نشده است. بدین ترتیب ملاحظه شد صحابه در چیزهایی تبرک می‌جستند که اثر به حساب

۱. «وَلَا تَقُولُ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ۖ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ».

۲. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري، ج ۲، ص ۸۴؛ نک: عینی، محمود بن احمد، عمدة القاري، ج ۳، ص ۴۱۹؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري؛ شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۱۶.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الحج، ص ۱۹۴، ح ۱۵۹۹.

۴. همان، کتاب الجهاد و السیر، ص ۳۵۸، ح ۲۹۵۸.

۵. سورة فتح، آیه ۱۸: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ».

۶. کانت رحمة من الله.

نمی‌آمدند و عقیده «انحصار جواز تبرک در آثار رسول خدا ﷺ» مورد خدشه قرار می‌گیرد.

۴. اختصاص تبرک به زمان حیات رسول خدا ﷺ

حازمی، از علمای معاصر وهابی، می‌گوید:

آثار رسول خدا ﷺ قطعاً دارای تبرک است و بدن مطهرشان شفا می‌بخشد؛ ولی این اثر فقط مخصوص به زمان حیات ایشان است و تبرک بعد از وفات ایشان، مشروعیت ندارد؛ چون از صحابه نقل شده است که آنان پس از رحلت ایشان، هیچ تبرکی از قبر ایشان، و طلب امور دنیوی نداشتند.^۱

تطبیق نظریه انحصار تبرک به زمان حیات پیامبر ﷺ، با کتاب صحیح بخاری

حازمی بر این عقیده است که تبرک، فقط در زمان حیات آن حضرت جایز است و بعد از رحلت ایشان، کسی از صحابه تبرک نجسته است؛ در حالی که در صحیح بخاری روایاتی وجود دارد که صحابه پس از وفات رسول خدا ﷺ نیز از آثار ایشان تبرک می‌جستند؛ از جمله روایت تبرک جستن انس و ابوطحیه به قدح شکسته،^۲ و تبرک جویی ابن سیرین^۳ و عثمان بن عبدالله به موی رسول خدا ﷺ^۴ - که در بحث بدعت و شرک ذکر شدند - که در تبرک صحابه به آثار پیامبر ﷺ بعد از رحلت آن حضرت صراحت دارد.

نتیجه

از تطبیق آرای وهابیان با روایات صحیح بخاری درباره جواز تبرک، به دست می‌آید که نظر آنان در تحریم تبرک، با کتاب صحیح بخاری هم‌خوانی ندارد. برخی از آنها تبرک را شرک و بدعت دانسته‌اند؛ ولی با دقت در قلمرو حجیت فعل صحابه چنین به دست آمد که تبرکاتی حجیت دارد که آنها مستقلاً و بدون الگوگیری از پیامبر ﷺ انجام دهند و در دین نیز مخالفی برای آن یافت نشود. در صحیح بخاری نیز روایاتی از این‌گونه تبرک‌جویی‌ها احصا شده است. برخی دیگر از وهابیان نیز ادعا کرده‌اند که تبرک از مویا

۱. حازمی، احمد، شرح کتاب التوحید، ج ۲۴، ص ۹.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الأشربة، ص ۶۹۲، ح ۵۶۳۸.

۳. همان، کتاب الوضوء، ص ۳۱، ح ۱۷۰.

۴. همان، کتاب اللباس، ص ۷۱۹، ح ۵۸۹۶.

باقی‌مانده آب، غلو است. آنان در این باره نیز ضمن تأکید بر اینکه برای جلوگیری از غلو و افراط، باید در تعیین حدود مفاهیم، به منابع دینی از جمله فعل صحابه - که حجیت آن قبلاً اثبات شد - مراجعه شود و به عنوان شاهد مثال، مواردی از تبرک‌جویی آنها به آب وضو، آب دهان یا موی پیامبر ﷺ ذکر شد. گروه دیگری نیز بر این عقیده بودند که جواز تبرک منحصر در آثار پیامبر ﷺ است و غیر از آن حرام است؛ که ضمن بررسی دقیق لغوی کلمه «اثر»، مواردی از صحیح بخاری آورده شد که اشیائی مورد تبرک قرار گرفته‌اند که شرعاً و عرفاً، اثر پیامبر ﷺ شمرده نمی‌شد؛ بنابراین، ادله و هابیان در تحریم تبرک، با کتاب صحیح بخاری مطابقت ندارد.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبد الوہاب، محمد، **أصول الدين الإسلامي؛ مع قواعده الأربع**، مکہ: دار الحديث الخيرية، بی تا.
۳. ابن عبد الوہاب، محمد، **الجواهر المضية**، ریاض: دار العاصمة، ریاض: چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن عبد الوہاب، محمد، **تفسير آیات من القرآن الكريم (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الخامس)**، تحقیق: محمد بلتاجی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۵. ابن عبد الوہاب، محمد، **كتاب التوحيد**، ریاض: دار الطويق، ۱۴۲۸ق.
۶. ابن عبد الوہاب، محمد، **مجموعة الحديث على أبواب الفقه**، تحقیق: خليل ابراهيم ملا خاطر، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۷. ابن عبد الوہاب، محمد، **مختصر الإنصاف و الشرح الكبير**، تحقیق: عبدالعزيز بن زيد رومی، ریاض: مطابع الرياض، بی تا.
۸. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري؛ شرح صحيح البخاري**، مصر: دار البيان العربي، ۲۰۰۷م.
۱۰. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **شرح رياض الصالحين**، ریاض: دار الوطن، ۱۴۲۶ق.
۱۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **فتاوى أركان الإسلام**، ریاض: دار الثريا، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى العثيمين**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، عربستان: دار الوطن، ۱۴۱۳ق.
۱۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **الشرح الممتع و الفتاوى و الرسائل**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. امين، سيدمحسن، **كشف الإرتياب؛ في أتباع محمد بن عبد الوهاب**، بی جا: دار الكتب الإسلامي، ۱۳۷۱ق.
۱۶. الباني، محمد ناصر الدين، **صحيح و ضعيف سنن الترمذي**، اسکندريه: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن و السنة بالإسكندرية، بی تا.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، قاهره: دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۱۸. بن باز، عبدالعزيز بن عبد الله، **الحلل الإبريزية من التعليقات البازية؛ على صحيح البخاري**، عربستان: دار التدمرية، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
۱۹. بن باز، عبدالعزيز بن عبد الله، **مجموع فتاوى ابن باز**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۰. بن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، **الإسلام بين الغلو والجفاء والإفراط والتفريط**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. جديع، ناصر بن عبدالرحمن، **التبرك أنواعه وأحكامه**، رياض: مكتبة الرشد، ۲۰۰۰م.
۲۲. حازمی، احمد، **شرح كتاب التوحيد**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشيخ الحازمي، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۳. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، **معرفة علوم الحديث**، بيروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۲۴. حنبلي، ابن رجب، **فتح الباري؛ في شرح صحيح البخاري**، بی‌جا: دار ابن الجوزي، ۱۴۳۰ق.
۲۵. دانشگاه اسلامی مدینه، **مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، بيروت و دمشق: دار القلم و الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۲۸. شاطبی، ابراهيم بن موسى، **الموافقات**، تحقيق: ابو عبیده مشهور به حسن آل سلمان، بی‌جا: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۲۹. شبل، علی بن عبدالعزيز، **التنبیه علی المخالفات العقدية في فتح الباري**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. شحود، علی بن نايف، **موسوعة البحوث و المقالات العلمية**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۱. شحود، علی بن نايف، **موسوعة فقه العبادات**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۲. طريحي، فخرالدين بن محمد، **مجمع البحرين**، تهران: مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۳. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاري؛ شرح صحيح البخاري**، لبنان: دار الفكر، ۲۰۰۵م.
۳۴. فراهیدی، خليل بن احمد، **كتاب العين**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، بی‌تا.
۳۶. قحطانی، سعید بن علی، **نور الهدی و ظلمات الضلال؛ في ضوء الكتاب و السنة**، رياض: مطبعة سفير، بی‌تا.
۳۷. قسطلانی، احمد بن محمد، **إرشاد الساري**، لبنان: دار الفكر، ۲۰۰۹م.
۳۸. محیطی، مرتضی، «بررسی و نقد دیدگاه وهابیان درباره تبرک با نگاهى به تفسیر آیه ۹۳ سورة يوسف»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ش.
۳۹. ورتابی کاشانیان، مصطفی، «نقد دیدگاه وهابیت در مسئله تبرک با تکیه بر نظر علمای معاصر وهابی»، **پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر**، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۴ش.
۴۰. وزارت اوقاف و امور اسلامی کویت، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، کویت و مصر: طبع الوزارة و دار الصفوة، ۱۴۲۷ش.

سایت‌ها

1. <http://www.ajurry.com/>